

به نام خدا

## بایسته‌های خانواده متعالی در سبک زندگی اسلامی از منظر قرآن کریم

احد داوری

Davariahahad.blog.ir

### چکیده

آرامش، انسان دوستی، مهربانی و ایمان به پروردگار از جمله اهداف بلند قرآن کریم در تبیین هدف تشکیل خانواده است که اعضای آن می‌توانند در رسیدن همدیگر به کمال حقیقی انسان، یاری رسان باشند؛ بویژه اگر این خانواده بر اساس اندیشه توحیدی بنا نهاده شده و بتواند قوانین کلی جهت تطبیق با نیازهای روزانه و نحوه رفتار صحیح در سبک زندگی را رعایت نماید. نوشتار حاضر با نگرش به این مساله، به تبیین بایسته‌های خانواده متعالی در سبک زندگی از منظر قرآن پرداخته و بایسته‌ها را در سه حوزه اعتقادی، اخلاقی و رفتاری مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: خانواده متعالی، بایسته‌های اعتقادی، بایسته‌های اخلاقی، بایسته‌های رفتاری، سبک زندگی، قرآن

## مقدمه

خانواده به عنوان اولین کانون زندگی در رفتار شخص در جامعه و میزان موفقیت وی تأثیر زیادی دارد و شیوه برخورد اعضای خانواده باعث شکل گیری اولیه شخصیت انسان بوده و با مرور زمان این شخصیت در کنار عوامل دیگر تأثیر پذیری خود را از خانواده از دست نمی دهد؛ همچنین اگر در خانواده ای برخورد شایسته ای با فرد صورت گیرد در نحوه پذیرش اعتقاد او نیز تأثیر دارد هر چند این تأثیر پذیری قطعی نیست و نمونه های تاریخی بیانگر آن است که فرد می تواند برخلاف هر آنچه در خانواده تربیت شده است رفتار نماید، ولی این موارد استثنایی باعث نمی شود که اعضای خانواده از تربیت صحیح در خانواده دست بردارند؛ علی الخصوص شیوه زندگی کردن در حوزه های مختلف رفتاری، اخلاقی و حتی اعتقادی را می توانند به همدیگر یاد داده و یادآوری نمایند، به بیان دیگر سبک زندگی در حوزه های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری را تبیین نمایند. البته تعیین این سبک زندگی اگر به صورت ارائه قوانین باشد باعث خواهد شد تا اعضای خانواده بتوانند در موارد مشابه تصمیم گیری درستی داشته باشند، به طوری که بدون ذکر دلیل و بایسته های تعالی یک خانواده، تطبیق آن در دین جهانی و جاودانی اسلام<sup>۱</sup> با موارد مشابه و نیازهای روز با مشکل مواجه خواهد شد؛ بویژه که اگر بخواهیم سبک زندگی این خانواده ها و شیوه زیستن و نحوه تعامل میان اعضای آنها را مورد بررسی قرار دهیم که بی شک در این موارد باید به ذکر دلیل و مبانی کلی سبک زندگی نیز پرداخت. بر این اساس می توان گفت بررسی بایسته های خانواده متعالی در سبک زندگی ضرورت دارد، علی الخصوص که این بایسته ها از دیدگاه خالق انسان و نگرش و حیانی قرآن مورد توجه قرار گیرد که به جنبه های مختلف دنیوی و اخروی انسان توجه داشته و هیچ جنبه ای از جنبه های گوناگون خلقت را فراموش نکرده است. بی شک این نگاه جامع بود و در صورت تدوین صحیح آسیمی را متوجه خود نخواهد ساخت. باید این نکته را نیز اضافه نمود که «خانواده های متعالی» را می توان خانواده ای دانست که روابط بین اعضای آن بر اساس اندیشه توحیدی بنا نهاده شده باشد و در مقابل برخی از خانواده ها یگانگی پروردگار و ملزومات آن را در اعتقاد، اخلاق و یا رفتار خانواده اصل قرار نداده و «خانواده ناهل» گشته اند.

البته تلاش های برای ارائه نحوه تعامل بین اعضای خانواده با توجه به آیات قرآن صورت گرفته است ولی اغلب این تلاش ها با نگرشی تاریخی به مساله پرداخته اند و داستان های تاریخی خانواده های قرآن را در لابلای قصص قرآنی مطرح کرده اند؛ همچنانکه از ذکر بایسته ها خودداری کرده و نگرش سبک گونه نیز نداشته اند، که اغلب به دلیل این بوده که به سایر جنبه های قصص قرآنی پرداخته اند و در هر صورت این جنبه از جنبه های قصص قرآنی و خانواده های مذکور در قرآن مغفول واقع شده است.

بدین ترتیب آنچه در اینجا مورد پژوهش قرار می گیرد پاسخ به این سوالات است که مراد از خانواده در منطق قرآن چه بوده و خانواده متعالی چه تعریفی دارد؟ مراد از سبک زندگی در نگاه زندگی خانوادگی چیست؟ بایسته ای اعتقادی خانواده متعالی در سبک زندگی قرآنی دارای چه مولفه هایی است؟ قرآن چه بایسته های اخلاقی برای خانواده های متعالی در سبک زندگی ارائه کرده است؟ در نهاد اندیشه قرآنی ارتباط خانواده های متعالی با سبک زندگی در قرآن در حوزه رفتار چگونه تبیین گردیده است؟

لازم به ذکر است که پاسخ به سوالات فوق و تبیین بایسته های خانواده متعالی در سبک زندگی و بررسی کامل ویژگی ها و خصوصیات آن در این محدوده قابل شناسایی کامل نیست، لذا به ذکر کلیاتی از هر کدام بسنده می گردد و لازم است هر یک از این بایسته ها به صورت مجزا مورد بررسی قرار گیرند.

## ۲- معنای لغوی و اصطلاحی

بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژگان محوری پژوهش جهت یکسان سازی تلقی نویسنده و خواننده از واژگان ضرورت دارد تا فرایند انتقال پیام کامل گردد. بدین منظور به بررسی واژه «خانواده» و اصطلاح «سبک زندگی» خواهیم پرداخت.

### ۲-۱- خانواده

«خانواده» در لغت به معنای خاندان، دودمان، اهل خانه، زن و فرزند، و فامیل به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۹۴۳۸) و به اندازه ای معروف است که نیاز به تعریف ندارد؛ اما شاید تصور همه از آن یکسان نباشد، حتی برخی توصیف آن را کار مشکلی دانسته و طبق نظر اکثریت مردم چنین تعریف کرده اند: خانواده در نظر بسیاری از مردم به منزله یک واحد اجتماعی است که شامل یک زوج متاهل و فرزندان آنهاست که در خانه ای در کنار یکدیگر زندگی می کنند. (محمودیان، ۱۳۸۷، ص ۷۷) پس می توان عناصر اصلی تشکیل خانواده را زن و مردی دانست که مطابق آداب و رسوم اجتماعی خویش زندگی را در کنار همدیگر آغاز می کنند و احتمالاً فرزندان به جمع آنها افزوده می گردد. برخلاف نظر عموم مردم که فرزندان را جزء ضروری خانواده می دانند از دیدگاه قرآن خانواده هایی وجود دارد که خداوند هیچ فرزندی به آنها عطا نمی کند: *لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ* (شوری: ۴۹ و ۵۰)؛ فرمانروایی [مطلق] آسمانها و زمین از آن خداست هر چه بخواهد می آفریند به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هر کس بخواهد فرزند پسر می دهد. یا آنها را پسر[ان] و دختر[انی] توأم با یکدیگر می گرداند، و هر که را بخواهد عقیم می سازد. اوست دانای توانا.

هدف از تشکیل و تداوم خانواده به تناسب زن و مردی که آن را تشکیل می دهند متفاوت است که برخی از اهداف آن را به طور اجمال می توان تحقق جامعه سالم، تداوم نسل، تامین نیازهای اساسی، تربیت اجتماعی نسل، حراست ایمان، جمال اجتماعی، رشد و بالندگی دانست. (محمودیان، ۱۳۸۷، ص ۹۶-۸۴) ولی در منطق قرآن هدف از تشکیل خانواده آرامش انسان و دوستی و مهربانی (روم: ۲۱) و ایمان به پروردگار و شکر نعمت پروردگار (نحل ۷۲) معرفی شده است.

قرآن در تعبیر از زن به عنوان یکی از ارکان اصلی خانواده تعبیر گوناگونی را به کار برده است؛ زمانی که از آدم و همسرش سخن به میان می آید واژه زوج به کار رفته است (بقره: ۳۵)؛ ولی در مواردی چون همسر عزیز (یوسف: ۵۱)، همسر نوح (تحریم: ۱۰)، همسر لوط (تحریم: ۱۰) و همسر فرعون (قصص: ۹) از واژه امرأت استفاده کرده است؛ علت تفاوت تعبیر را می توان این گونه تبیین کرد که واژه زوج زمانی به کار می رود که مسأله زوجیت یا جفت بودن مرد برای زن محور و معیار سخن اصلی آیه بوده و حکمت و آیتی را بیان می کند یا در مقام تشریح و تبیین حکمی است؛ اما هر جایی که آیت زوجیت یعنی آن آرامش، دوستی و مهربانی به سبب خیانت یا ناسازگاری در عقاید از میان رفته باشد دیگر زوج نیست بلکه امرات است. همچنین در مواردی که فلسفه ازدواج با مسأله ای چون عقیم شده یکی از طرفین از میان برود امرات به کار رفته است نه زوج. (بنت الشاطی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۴-۲۴۶)

همچنین در منطق قرآن هر کسی که از پدر و مادر متولد شود «اهل» آن خانواده به شمار نمی آید همانطوری که در باره فرزند نوح علیه السلام می فرماید: *يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ* (نوح: ۴۶) و از عموی ابراهیم علیه السلام در آیاتی (مریم: ۴۲؛ انبیاء: ۵۲) به «اب» تعبیر نموده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۴۸؛ بلاغی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۴۹)

پس می توان گفت: خانواده به کسی گفته می شود که ارتباط دینی یا آیینی با فرد دارد و به هر زن و شوهری در فرهنگ قرآن خانواده گفته نمی شود؛ لذا گاهی از هم کیشان به برادر تعبیر نموده است: قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (اعراف: ۳۸)؛ همچنانکه «اخ» علاوه بر اینکه به فرزند پدر و مادر انسان اطلاق می شود<sup>۳</sup> به هموطن (و به اصطلاح امروزی یا همشهری) نیز اطلاق می گردد، همانطوری که به عاد (اعراف: ۶۵)، صالح (اعراف: ۷۳)، شعیب (اعراف: ۸۵) و نوح علیه السلام (شعراء: ۱۰۶) اطلاق گردیده است که به عنوان برادری به سوی قوم خود مبعوث گشته اند.

با این حال مراد از خانواده در این نوشتار همان والدین و فرزندان می باشد با این توضیح که هر کدام به تنهایی موضوعیت دارند یعنی وجود زن و شوهر می تواند به عنوان مصداق خانواده مطرح باشد (همانگونه که در مورد حضرت آدم علیه السلام ذکر می شود)؛ همچنین وجود یکی از والدین به همراه فرزند می تواند مصداق خانواده باشد (نظیر حضرت مریم و حضرت عیسی علیهما السلام)؛ همانطوری که وجود فرزندان به تنهایی نیز می تواند مصداقی از خانواده باشند (همانند حضرت موسی و هارون علیهما السلام).

دقت در تعبیر «خانواده های قرآنی» بیان می کند که مراد از آن می تواند خانواده های متعالی باشد که در قرآن از آنها ذکری به میان آمده است و همچنین می تواند مراد خانواده هایی باشد که منش و اخلاق قرآنی دارند؛ بی شک مراد از خانواده های قرآنی در نوشته حاضر مورد اول می باشد.

## ۲-۲- سبک زندگی

سبک زندگی اصطلاحی که از سوی مقام معظم رهبری در جمع جوانان استان خراسان شمالی مورد تاکید قرار گرفته و از آن زمان به عنوان یکی از کلید واژه های محافل علمی و اجتماعی بیشتر مطرح شد؛ طبق نظر معظم له سبک زندگی یعنی رفتار اجتماعی و شیوهی زیستن که آشنایی با آن از دو جهت معنوی (برای رسیدن به هدف اصلی انسان یعنی رستگاری، فلاح و نجات) و مادی (زندگی راحت و برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی) برای انسان ضرورت دارد؛ علاوه بر اینکه شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین می باشد و ایمان لنگرگاه اصلی انتخاب سبک زندگی خواهد شد. مصادیق متعددی نیز از سوی مقام معظم رهبری برای سبک زندگی شمرده شده که تقریباً همه جنبه های زندگی انسان را در بر می گیرد از نحوه رفتار با همسر و فرزندان در خانواده گرفته تا مسأله نوع مسکن، نوع لباس، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات و مسأله خط، زبان، کسب و کار، و نوع رفتار با دوست و دشمن که بخش های اصلی تمدن بوده و متن زندگی انسان است.<sup>۴</sup>

نگاه کلی به آیات نشان می دهد خانواده های زیادی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته اند ولی آنچه اهمیت دارد خانواده هایی هستند که سبک زندگی ارائه می کنند سبک زندگی بر مبنای تسلیم در برابر اوامر الهی؛ لذا خانواده هایی که سبک زندگی، رفتار اجتماعی و شیوه زیستن ارائه نکرده اند مورد بررسی قرار نمی گیرند یا به طور ضمنی از آنها بحث می شود و در حقیقت جنبه تکمیلی دارند یا جنبه فرعی، تبعی یا عرضی. (بی شک ذکر این خانواده ها در قرآن اهداف خاص خود را دارد و بحث از آن مجال دیگری می طلبد).

### ۳- بایسته های اعتقادی خانواده متعالی

بررسی خانواده های مذکور در قرآن برای تبیین بایسته های خانواده متعالی بیانگر آن است که می توان بایسته ها را در سه حوزه مجزای اعتقادی، اخلاقی و رفتاری طبقه بندی نمود؛ مراد از بایسته های اعتقادی ذکر موارد مربوط به حوزه اعتقاد از قبیل توحید، همراهی و همدلی برای رسیدن به کمال مطلوب می باشد؛ بایسته های اخلاقی به ذکر صفات اخلاقی از قبیل سعه صدر و برخورد مناسب بین اعضای خانواده مرتبط می باشد و بایسته های رفتاری به رفتار اعضای خانواده با جوارح مربوط است از قبیل توجه به نیاز های مادی. مهم ترین بایسته های اعتقادی خانواده متعالی در سبک زندگی را می توان به شرح زیر عنوان نمود:

#### ۳-۱- همراهی و همدلی اعضای خانواده برای رسیدن به زندگی مطلوب الهی و کمال حقیقی

اعضای خانواده اعم از زن و شوهر یا فرزندان باید برای رسیدن همدیگر به حقیقت صحیح توحیدی و کمال نهایی یاور همدیگر باشند؛ همانگونه که در ماجرای توبه حضرت آدم و حوا مشاهده می گردد؛ زمانی که خداوند به آدم و همسرش حوا دستور داد که در بهشت سکونت اختیار کنند، نخستین تکلیف و امر و نهی پروردگار به این صورت صادر شد که شما از هر نقطه ای و از هر درختی از درختان بهشت که می خواهید تناول کنید، اما به این درخت معین نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید بود. سپس شیطان که بر اثر سجده نکردن رانده درگاه خدا شده بود و تصمیم قاطع داشت تا آنجا که می تواند از آدم انتقام بگیرد و در فریب آنان بکوشد و نیز به خوبی می دانست که خوردن از درخت ممنوع، باعث رانده شدن از بهشت خواهد شد، در صدد وسوسه آنان برآمد و برای رسیدن به این مقصود، انواع دامها را بر سر راه آنان گسترده! و بالاخره آدم و حوا را فریفت و آدم و همسرش از آن درخت ممنوع چشیدند و بلافاصله لباسهایشان از تنشان فرو ریخت و اندامشان آشکار گشت؛ در این موقع از طرف خداوند ندا رسید که مگر من شما را از آن درخت نهی نکردم، مگر به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار و سرسخت شما است، چرا فرمان مرا به دست فراموشی سپردید و در این گرداب سقوط کردید؟ هنگامی که آدم و حوا، به نقشه شیطانی ابلیس، واقف شدند و نتیجه کار خلاف خود را دیدند به فکر جبران گذشته افتادند و نخستین گام را اعتراف به ظلم و ستم بر خویشان، در پیشگاه خدا قرار دادند و گفتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۲۶-۱۱۵) پروردگارا! ما بر خویشان ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحمت خود را شامل حال ما نکنی، از زیانکاران خواهیم بود: *فَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ* (اعراف: ۲۳)

دعای آدم و حوا در کنار همدیگر و آگاهی مشترک آنها به اغواگری شیطان بیانگر همراهی و همدلی زن و شوهر برای رسیدن به زندگی مطلوب و کمال نهایی هستند و می توانند به عنوان خانواده ای متعالی در رسیدن به اهداف خانواده باشند.

مورد دیگر این همدلی مربوط به حضرت ابراهیم و هاجر علیهما السلام می باشد؛ فارغ از روایاتی که در باره ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام و هاجر وجود دارد (مازندرانی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۴۰۹-۵۱۳) برخی آیات به تعامل واقعی بین همسر و آن حضرت اشاره می کنند؛ از جمله در زمانی که به دستور خدا هاجر را با فرزند خردسالش در سرزمین بی آب و علف مکه ساکن می کند و دست به دعا بر می دارد که پروردگارا من [یکی از] فرزندانم را در دره ای بی کشت نزد خانه محترم تو سکونت دادم پروردگارا تا نماز را به پا دارند پس دلهای برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده باشد که سپاسگزاری کنند: *رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُونِكَ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيَتِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ* (ابراهیم: ۳۷)؛ این آیه نهایت همکاری هاجر را با ابراهیم نشان می دهد، علاوه بر اینکه در موقع قربانی نمودن فرزندی که با سختی بزرگ کرده

است (صافات: ۱۰۱-۱۱۰) با مراتب بالاتری از آن شخصیت مواجه هستیم که همچون ابراهیم و اسماعیل علیهماالسلام تسلیم فرمان خداست و جزع و بی تابی نمی کند (میبودی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۹۱).

البته رفتار حضرت ابراهیم علیه السلام در برخورد با حضرت اسماعیل را نباید از نظر دور داشت که این پدر و پسر برای کمال همدیگر در موقع قربانی شدن فرزند چه عکس العملی از خود نشان دادند؛ حضرت ابراهیم علیه السلام در کودکی اسماعیل را با هاجر در سرزمین مکه گذاشت و در زمان نوجوانی اسماعیل از سوی خداوند دستور یافت تا وی را به قربانگاه برده و ذبح کند، آزمایش دشواری که هم ابراهیم از عهده اش بر آمد و هم اسماعیل علیه السلام: فَبَشَّرْنَاهُ بِلِغَامِ حَلِيمٍ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (صافات: ۱۰۱-۱۰۸)؛ پس او را به پسری بردبار مژده دادیم و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می برم، پس بین چه به نظرت می آید؟» گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت.» پس وقتی هر دو تن دردادند [و همدیگر را بدرد گفتند] و [پسر] را به پیشانی بر خاک افکند، او را ندا دادیم که ای ابراهیم! رؤیا [ی خود] را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. راستی که این همان آزمایش آشکار بود. و او را در ازای قربانی بزرگی باز رها کردیم. و در [میان] آیندگان برای او [آوازه نیک] به جای گذاشتیم.

ذبح کردن فرزند با دست خود، آن هم فرزندی برومند و لایق، برای پدری که یک عمر در انتظار چنین فرزندی بوده، کار ساده و آسانی نیست، چگونه می تواند دل از چنین فرزندی برکند؟ و از آن بالاتر با نهایت تسلیم و رضا بی آنکه خم به ابرو آورد به امتثال این فرمان بشتابد، و تمام مقدمات را تا آخرین مرحله انجام دهد، به طوری که از نظر آمادگی های روانی و عملی چیزی فروگذار نکند؟ و از آن عجیب تر تسلیم مطلق این نوجوان در برابر این فرمان بود، که با آغوش باز و با اطمینان خاطر به لطف پروردگار و تسلیم در برابر اراده او به استقبال ذبح شتافت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۱۶) در این ارتباط نیز می توان نجات همکاری پدر با فرزند را دید؛ همچنین در مورد ساخت بنای کعبه نیز تعامل فرزند و پدر مشهود و بیانگر شیوه زیست می باشد: وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره: ۱۲۷)؛ هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا می بردند [می گفتند] ای پروردگار ما از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی.

اگر سیر تاریخی را ادامه دهیم به حضرت یعقوب علیه السلام می رسیم که در حق فرزندان گناهکار ولی نادم خود که یوسف را سالها از پدر دور داشتند دعا می کند: قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (یوسف: ۹۷ و ۹۸)؛ گفتند ای پدر برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم گفت به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم که او همانا آمرزنده مهربان است.

و در نوادگان حضرت یعقوب علیه السلام نحوه برخورد میان دو برادر یعنی موسی و هارون علیهماالسلام به طور ویژه این همدلی و همراهی را تفسیر می کند؛ بیشتر تعامل حضرت موسی علیه السلام در آیات قرآن با هارون برادرش می باشد که از زمان آغاز نبوت از خداوند درخواست نمود تا هارون را وزیرش قرار دهد: وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي كَيْ تَسْبَحَكَ كَثِيرًا وَتَذَكَّرَكَ كَثِيرًا (مریم: ۲۹-۳۴)؛ برای من دستیاری از کسانم قرار ده هارون برادرم را، پشتم را به او استوار کن و او را شریک کارم گردان تا تو را فراوان تسبیح گویم و بسیار به یاد تو باشم

بر این اساس موسی علیه السلام زمانی که می خواست به کوه طور برود هارون را جانشین خود قرار داد: *وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ* (اعراف: ۱۴۲)؛ و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم تا آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن.

تاخیر ده روزه موسی از کوه طور باعث شد که تعدادی به گوساله پرستی روی آورند؛ قرآن نحوه برخورد بین موسی و هارون را در بازگشت از طور هنگام گوساله پرستی بنی اسرائیل به زیبایی به تصویر کشیده است: *وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَابِحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَكْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ* (اعراف: ۱۵۰-۱۵۱)؛ چون موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت گفت پس از من چه بد جانشینی برای من بودید آیا بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید و الواح را افکند و [موسی] سر برادرش را گرفت و او را به طرف خود کشید [هارون] گفت ای فرزند مادرم این قوم مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند پس مرا دشمن شاد مکن و مرا در شمار گروه ستمکاران قرار مده، [موسی] گفت پروردگارا من و برادرم را بیمارز و ما را در [پناه] رحمت خود درآور و تو مهربانترین مهربانانی. در آیه دیگری نیز علت اقدام هارون اتحاد بین بنی اسرائیل مطرح گردیده است: *قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي* (طه ۹۴)؛ گفت ای پسر مادرم نه ریش مرا بگیر و نه [موسی] سرم را من ترسیدم بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سخنم را مراعات نکردی.

نگاهی به خانواده های نا اهل و غیر متعالی ذکر شده در قرآن هم بیانگر آن است که همانطوری که همراهی در امور معنوی و یکتاشناختی در رسیدن به معنویت تأثیر دارد، همراهی خانواده ها در گناه نیز باعث خذلان و عذاب الهی می گردد؛ از جمله خانواده های که به علت همراهی همدیگر در آتش دوزخ خواهند سوخت ابولهب و همسرش است که به آزار و اذیت رسول خدا پرداختند و تا جایی این آزار پیش رفت که سوره مسد در مورد آنها نازل شد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۴۸؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱، ص ۴۴۸ و ۴۴۹؛ طوسی، [ابی تا]، ج ۱۰، ص ۴۲۷) و به این زن و شوهر وعده آتش داد: *تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ* (مسد ۱-۵)؛ بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد؛ دارایی او و آنچه اندوخت سودش نکرد؛ بزودی در آتشی پریزانه درآید؛ و زنش آن هیمة کش [آتش فروز]؛ بر گردنش طنابی از لیف خرماست.

### ۳-۲- امر به معروف و نهی از منکر در حوزه اعتقاد

امر به معروف و نهی از منکر در امور خانواده از اهمیت بسزایی دارد، در برخی آیات و با نگرش سبک زندگی نمونه‌هایی مشاهده می گردد که اعضای خانواده در حوزه مسائل اعتقادی امر به معروف یا نهی از منکر می نمایند؛ از جمله ابراهیم علیه السلام موحدی بود که فقط خدا را پرستید و به علت بت پرستی عمومی خود آذر<sup>۶</sup> را مورد سرزنش قرار داد و به او چنین گفت: آیا این بت‌های بی‌ارزش و موجودات بی‌جان را خدایان خود انتخاب کرده‌ای؟! بدون شک من، تو و جمعیت پیروان و هم مسلکان تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم: *وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأُ أَنْ تَتَّخِذَ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَأَىٰ أَنْتَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ* (انعام: ۷۴) چه گمراهی از این آشکارتر که انسان مخلوق خود را معبود خود قرار دهد، و موجود بی‌جان و بی‌شعوری را پناهگاه خود بپندارد و حل مشکلات خود را از آنها بخواهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص: ۳۰۲ و ۳۰۳)

حضرت ابراهیم علیه السلام به سرنوشت فرزندان و نوادگانش نیز بسیار اهمیت داده و لذا به آنها وصیت می کند که تا آخرین لحظه عمر تسلیم اوامر الهی باشند: *وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ* (بقره: ۱۳۲)؛ ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند] ای پسران من خداوند برای شما این دین را برگزید پس البته نباید جز مسلمان بمیرید.

ابراهیم علیه السلام پس از طی آزمایش های سنگین به مقام امامت رسید و از خدا درخواست نمود تا در ذریه اش نیز امامانی قرار دهد که خداوند ذریه ناصالحش را استثناء کرد: *وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ* (بقره: ۱۲۴)؛ چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید از دودمانم [چطور] فرمود پیمان من به پیدادگران نمی رسد.

خداوند در آیاتی دیگر به پذیرش دعای ابراهیم علیه السلام اینگونه اشاره کرده است: *وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ* (عنکبوت: ۲۷)؛ اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب قرار دادیم و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعاً او در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود

و در باره اینکه عهد الهی به ظالمان نمی رسد با صراحت ذکر می کند که تعدادی از ذریه ابراهیم علیه السلام ایمان نیاورده و به جهنم می روند: *أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا* (نساء: ۵۴-۵۵)؛ بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم، پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان از او روی برتافتند و [برای آنان] دوزخ پرشراره بس است.

ابراهیم علیه السلام قبل از رسیدن به مقام امامت نیز در حق فرزندان خود دعا کرده و به درگاه خدا عرضه می دارد: *رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ* (ابراهیم ۳۷)؛ پروردگارا من [یکی از] فرزندانم را در دره ای بی کشت نزد خانه محترم تو سکونت دادم پروردگارا تا نماز را به پا دارند پس دلهای برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده باشد که سپاسگزاری کنند.

در جای دیگر می گوید: *رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* (بقره ۱۲۸ - ۱۲۹)؛ پروردگارا ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمانبردار خود [پدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای که تویی توبه پذیر مهربان؛ پروردگارا در میان آنان فرستاده ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند زیرا که تو خود شکست ناپذیر حکیمی.

همچنین پس از حمد الهی، اقامه نماز فرزندان را از خداوند می طلبد: *الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ* (ابراهیم ۳۹-۴۰)؛ سپاس خدای را که با وجود سالخوردگی اسماعیل و اسحاق را به من بخشید به راستی پروردگار من شنونده دعاست پروردگارا مرا برپادارنده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز پروردگارا و دعای مرا بپذیر.



از سایر نکات اعتقادی می توان به مباحثی اشاره کرد که حضرت یعقوب علیه السلام برای فرزندانش برخی صفات ذات اقدس احدیت را توصیف و یادآوری می کند: زمانی که برادران، برادر یوسف را نیز می خواستند تا با خود برای گرفتن آذوقه به مصر ببرند: قَالَ هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُمْ عَلَىٰ أُخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (یوسف: ۶۴) [یعقوب] گفت آیا همان گونه که شما را پیش از این بر برادرش امین گردانیدم بر او امین سازم پس خدا بهترین نگهبان است و اوست مهربانترین مهربانان .

و زمانی که دو پسرش را از دست داد باز به خدا پناه برد: قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (یوسف: ۸۶)؛ گفت من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می برم و از [عنایت] خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید.

در این دو آیه یعقوب علیه السلام به صفاتی از قبیل رحمت و حافظ بودن پروردگار اشاره کرده است که هر کدام جای بحث فراوانی در مباحث اعتقادی و کلامی دارند.

از خانواده های متعالی از غیر پیامبران در قرآن به توصیه های لقمان حکیم به فرزندش می توان اشاره کرد که بیانگر شیوه های تعامل پدر با فرزندان می باشد و در واقع گونه ای از سبک زندگی و شیوه زیست را در حوزه اعتقاد می آموزد؛ که کسی را برای خدا شریک قائل نشود: وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان: ۱۳)؛ [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می داد گفت ای پسرک من به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است.

## ۴- بایسته های اخلاقی خانواده متعالی

بخشی از امور زندگی مردم را مرتبط با اخلاق می باشد و اخلاق در خانواده ها با توجه به ارتباط دایمی و مستمر نمود بیشتری داشته و اهمیت بیشتری نسبت به سایر مجموعه ها خواهد داشت بویژه که خانواده اولین جایی است که فرد در آن با نحوه برخورد و تعامل با دیگران آشنا شده و رفتارهای اجتماعی را آغاز می کند، آیات قرآن در حوزه رفتار شناسی خانواده ها نیز قابل تامل است. از جمله جنبه هایی اهمیت قصه یوسف به عنوان احسن القصص (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ؛ یوسف ۳) تعیین نحوه ارتباط بین برادران است که بهترین برخوردها از حضرت یوسف علیه السلام ملاحظه می شود از جمله می توان موارد زیر را بر شمرد:

**۴-۱- سکوت در برابر تهمت دزدی علی رغم توان انتقام؛** حضرت یوسف علیه السلام وقتی خواست تا برادرش را نزد خود نگه دارد پیمان را در بار برادرش پنهان نمود؛ هنگامی که برادران پیمان را در بار برادر یافتند گفتند: قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (یوسف ۷۷)؛ گفتند اگر او دزدی کرده پیش از این [نیز] برادرش دزدی کرده است یوسف این [سخن] را در دل خود پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد [ولی] گفت موقعیت شما بدتر [از او] است و خدا به آنچه وصف می کنید دانایتر است. در حالی که یوسف توان و قدرتی داشت که از برادران انتقام بگیرد ولی در عین قدرت عفو نمود و سخن را تا موعدی مشخص در سینه پنهان داشت.

**۴-۲- برخورد کریمانه در برابر کارهای زشت برادران؛** به طوری که پس از اینکه برادران یوسف را شناختند چیزی از محنت های خود به آنها نگفت؛ بلکه فرمود: قَالُوا أَلَيْكَ لَأَنْتَ يَوْسُفُ قَالَ أَنَا يَوْسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (یوسف ۹۰)؛ گفتند آیا تو خود یوسفی گفت [آری] من یوسفم و این برادر

من است به راستی خدا بر ما منت نهاده است بی گمان هر که تقوا و صبر پیشه کند خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند. همچنین در برابر طلب آموزش آنها گفت: قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّومَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (یوسف ۹۲)؛ امروز بر شما سرزنشی نیست، خدا شما را می آمرزد و او مهربانترین مهربانان است.

برخورد یوسف به اندازه ای بزرگوارانه است که وقتی پدر را دید چیزی از اقدامات برادرانش و چاه انداختن به زبان نیاورد، بلکه فقط به ذکر زندان اکتفا نمود: وَرَفَعَ أَبُوتَهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (یوسف: ۱۰۰)؛ پدر و مادرش را به تخت برنشانید و [همه آنان] پیش او به سجده درافتادند و [یوسف] گفت ای پدر این است تعبیر خواب پیشین من به یقین پروردگرم آن را راست گردانید و به من احسان کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از بیابان [کنعان به مصر] باز آورد پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد بی گمان پروردگار من نسبت به آنچه بخواهد صاحب لطف است زیرا که او دانای حکیم است.

مهمترین تبیین بایسته اخلاقی خانواده را باید در نحوه برخورد پیامبر با همسرانش عنوان کرد که حتی جنبه های رفتاری را نیز در بر دارد؛ شناخت ویژگی های اخلاقی حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان الگوی مسلمانان از اهمیتی بسزا برخوردار است، علاوه بر آنکه خانواده آن حضرت نیز اسوه خانواده ها و زنانش مقتدای زنان باایمان تا دامنه قیامت هستند، آنچه بر اهمیت این موضوع می افزاید نحوه برخورد حضرت در نخستین کانون جامعه با همسرانش است که کوچکترین واحد جامعه بشری و جایگاه اصلی مودت و رحمت می باشد. علاوه بر اینکه تکریم و بزرگداشت چنین شخصیت هایی به علت ارتباط محکم و پیوند استوار آنها با خداست و منتج به تعظیم در برابر خداوند می گردد.

تاکید مکرر قرآن کریم بر رعایت عدالت در برخورد با همسران (نساء: ۱۰۳)<sup>۶</sup> با توجه به دلسوزی (توبه: ۱۲۸)، اخلاق کریمانه و خلق عظیم پیامبر (قلم: ۴)، ضرورت بررسی رفتار حضرت با همسرانش را نمایان تر می کند. البته عدم نگارش حدیث در سده اول هجری، دخالت های سیاسی، رفتار برخی جاهلان نادان و خواص مغرض باعث شده است تا واکاوی سنت نبوی با مشکلاتی جدی گریبانگیر باشد (مدیرشانه چی، [بی تا]، ص ۹۵-۱۱۷)؛ اما قرآن کریم که جامع بوده (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱) و جاودانه است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۵-۳۴۹) با توجه به ویژگی عدم تحریف (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۹-۱۱۷)، برخی رفتارهای تعاملی پیامبر با همسرانش را به خوبی نمایان کرده است. اگرچه برخی از این رفتارها و اعمال نظیر همسر موهوبه (احزاب: ۵۰)، خاص حضرت می باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۵۰۳) و در سایر مسلمانان ساری نیست (همانگونه که برخی موارد مختص به زنان حضرت می باشد و در مورد سایر زنان با ایمان جاری نیست) ولی بسیاری از این تعاملات رفتاری می تواند می تواند الگوی همه مومنان باشد تا به فراخور توان و تقوای خود موظف به پیروی از آن باشند.

پیامبر اسلام به عنوان نمونه و الگوی امت اسلام (احزاب: ۲۱) و دارای خلق عظیم (قلم: ۴) در ارتباط با خانواده اش رفتارهایی را بروز داده است که در همه جا مورد ستایش قرآن قرار گرفته است، به طور خلاصه می توان رفتارهای خانوادگی پیامبر را در دو قسمت فرزندان و همسران مورد بررسی قرار داد؛ در رفتار با فرزندان برخورد خاصی در قرآن ذکر نشده است، هر چند تمجید های قرآن از اهل بیت آن حضرت جایگاه خاصی دارد و به صمیمیت و ارتباط تنگاتنگ بین پیامبر و اهل بیتش اشاره می کند، از جمله در آیه مباهله که دشان دهنده روح واحد در دو کالبد می باشد روحی که به منزله جان پیامبر می باشد؛ (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (آل عمران ۶۱)؛ پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجه

کند بگو بیاید پسرانمان و پسرانمان و زنانمان و زنانمان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

برخورد با همسران بخش دیگری از تعامل پیامبر با خانواده اش می باشد که در دو سوره قرآن به این مسأله پرداخته و نهایت سعه صدر پیامبر را مورد اشاره قرار داده و به نکوهش زانی پرداخته که پیامبر را مورد آزار قرار داده اند، به طوری که حتی پیشنهاد داده است که آنها را طلاق بدهد: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُمُ إِن كُنتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعِكُنَّ وَأَسْرَحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا وَإِن كُنتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا** (احزاب: ۲۸ و ۲۹): ای پیامبر به همسران بگو اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آیند بیاید تا مهرتان را بدهم و [خوش و] خرم شما را رها کنم و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید پس به راستی خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده گردانیده است.

همچنین پیامبر را به دلیل تحریم برخی امور مباح بر خود جهت جلب رضایت همسران مورد سوال قرار داده و می فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ** (تحریم: ۱)؛ ای پیامبر چرا برای خشنودی همسران آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می کنی خدا [است که] آمرزنده مهربان است.

فارغ از اینکه ماجرا چه چیزی بوده است ولی قرآن از کنار آن سکوت کرده است<sup>۱</sup>، بی شک رفتار همسران پیامبر تا اندازه ای بوده است که خداوند آنها را مورد نکوهش قرار داده و سخن از انحراف آنها به میان آورده و تهدید به طلاق نموده است: **إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مَسْلَمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا** (تحریم: ۴ و ۵)؛ اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است] واقعا دلهايتان انحراف پیدا کرده است و اگر عليه او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت خدا خود سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود. اگر پیامبر شما را طلاق گوید امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما مسلمان مؤمن فرمانبر توبه کار عابد روزه دار بیوه و دوشیزه به او عوض دهد.

سفارش قرآن کریم در مورد زنان پیامبر تا اندازه ای است که برای پس از رحلت نبی اسلام به آنها توصیه های موکدی کرده که: **وَقُرْآنَ فِی بُیُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ** (احزاب: ۳۳)؛ در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را فرمان برید.

در برخورد حضرت یعقوب علیه السلام با فرزندان نیز بخش های اخلاقی جلب توجه می کند؛ پناه به خدا و صبر در برابر مصیبت هایی که از ناحیه فرزندان به وی می رسید و تاکید بر صبر جمیل که از صفات ستوده اخلاقی است: **وَجَاؤُوا عَلَی قَمِیصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمُ أَنْفُسُكُمُ أَهْرًا فَصَبِّرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَی مَا تَصِفُونَ** (یوسف: ۱۸)؛ پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند [یعقوب] گفت [نه] بلکه ن فس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است اینک صبری نیکو [برای من بهتر است] و بر آنچه توصیف می کنید خدا یاری ده است

همچنین نهایت تلاش برای یافتن فرزندان و امید به خدا که حتی پس از اینکه برادر یوسف را از دست داد باز هم فرزندان را به سراغ هر دو گمشده اش فرستاد و به فرزندانش آموخت که از رحمت خدا در هیچ حالی نباید ناامید شد: **يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ** (یوسف: ۸۷)؛ ای

پسران من بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.

## ۵- بایسته های رفتاری خانواده متعالی

بررسی رفتار خانواده های مذکور در قرآن ما را به بایسته های رفتاری خانواده های قرآنی رهنمون می‌کند، اما آنچه در اینجا مورد دقت قرار می‌گیرد فقط ذکر مواردی است که در تبیین سبک زندگی تأثیر دارند که نسبت به بایسته های اعتقادی و اخلاقی از فراوانی بیشتری نیز برخوردار است، مهم ترین آنها به شرح زیر است: (البته گاهی برخی از این رفتارها از دیدگاه دیگر می‌توانند جز بایسته های اخلاقی و حتی اعتقادی دانست)

### ۵-۱- ایجاد صمیمیت بین پدر و فرزند؛ نحوه تعامل و برخورد یعقوب علیه السلام با فرزندان را به عنوان یکی

از نمونه های کامل تبیین کننده شیوه زیست و نحوه رفتار معین کرد به طوری که یوسف علیه السلام همه اسرار خود را با پدر در میان می‌گذارد: **إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ** (یوسف ۴ و ۵)؛ [یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت ای پدر من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند [یعقوب] گفت ای پسرک من خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است.

### ۵-۲- نهایت تلاش برای سازش دادن میان برادران و جلوگیری از اختلافات؛ در رفتار حضرت یعقوب علیه

السلام با فرزندانش ملاحظه می‌شود که وقتی برادران می‌خواهند یوسف را با خود به گردش (و در واقع برای کشتن) ببرند علت ممانعت از فرستادن یوسف را به خود منتسب می‌کند که من ناراحت می‌شوم؛ و اشاره ای به اهداف برادران نمی‌کند: **قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَدْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ** (یوسف: ۱۳)؛ گفت اینکه او را ببرید سخت مرا اندوهگین می‌کند و می‌ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد.

### ۵-۳- نهایت دلسوزی برای فرزندان؛ حضرت یعقوب علیه السلام حتی فرزندان را که داغ عزیزترین کسانش را بر

دلش نهادند و یوسفش را برای مدت ها از پدر دور کردند باز به فکر فرزندانش بود که گفت: و گفت ای پسران من [همه] از یک دروازه [به شهر] در نیاید بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید و من [با این سفارش] چیزی از [قضای] خدا را از شما دور نمی‌توانم داشت فرمان جز برای خدا نیست بر او توکل کردم و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند: **وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَمْتُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ** (یوسف: ۶۷)

### ۵-۴- برآوردن نیازهای مادی خانواده؛ نحوه برخورد حضرت موسی علیه السلام با همسر و دستگیری و کمک به

وی نیز در آیات قرآن نمود پیدا کرده است؛ از جمله در شبی که به پیامبری مبعوث شد به دنبال گرم کردن و فراهم کردن اسباب آسایش خانواده اش بود: **فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ** (قصص: ۲۹)؛ چون موسی آن مدت را به پایان رسانید و همسرش را [همراه] برد آتشی را از دور در کنار طور مشاهده کرد به خانواده خود گفت [اینجا] بمانید که من آتشی از دور دیدم شاید خبری از آن یا شعله‌ای آتش برایتان بیاورم باشد که خود را گرم کنید

تعامل رفتاری حضرت موسی علیه السلام مربوط به خواهر وی است که در کودکی زمانی که مادرش موسی را در رود نیل انداخت به تعقیب برادر پرداخت و تا اندازه ای که امکان داشت سعی نمود تا موسی را به مادرش برساند حتی با معرفی دایه‌ای شیر ده: وَقَالَتْ لِأَخْتِهِ فَصِيحَةً فَصَبْرَتْ بِهِ عَن جُبِّبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَكَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (قصص: ۱۱-۱۳)؛ به خواهر [موسی] گفت از پی او برو پس او را از دور دید در حالی که آنان متوجه نبودند. از پیش شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم پس [خواهرش آمد و] گفت آیا شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند. پس او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش [بدو] روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است ولی بیشترشان نمی‌دانند.

خواهر حضرت موسی علیه السلام به دنبال رفع نیازهای مادی برادر و مادرش بود تا مادر را از مهر فرزند بی بهره نسازد و برای برادرش نیز دایه مهربانی تدارک ببیند.

#### ۵-۵- فعالیت های اقتصادی و ارائه مشاوره برای بهبود شرایط اقتصادی خانواده؛ رفتار خانوادگی حضرت

شعیب علیه السلام در سنین پیری با دخترانش نمونه ای از فعالیت زنان در بیرون از منزل برای کمک به معیشت خانواده است و مصداقی از سبک زندگی الهی که در قرآن به دنبال ماجرای حضرت موسی علیه السلام ذکر شده است: وَكَمَا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْتَأْذِنُونَ وَوَجَدَ مِنْ ذَوْنِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِّرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (قصص ۲۳)؛ چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [دامهای خود را] آب می‌دادند و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند [موسی] گفت منظورتان [از این کار] چیست گفتند [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند و پدر ما پیری سالخورده است.

ارائه مشاوره به پدر در مورد انتخاب حضرت موسی علیه السلام به عنوان مسئول رسیدگی به امور (قَالَتِ إِخْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ؛ قصص ۲۶) یکی دیگر از مصادیق سبک زندگی در ارتباط و تعامل پدر و فرزندان است.

۵-۶- امر به معروف در حوزه رفتار؛ در قرآن سخن از «اسماعیل صادق الوعد»<sup>۹</sup> به میان آمده که خانواده خود را به نماز امر می‌کرد: وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (مریم: ۵۴ و ۵۵)؛ و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، زیرا که او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده [رفتار] بود.

تکیه روی وفای به عهد و توجه به تربیت خانواده، به اهمیت فوق العاده این دو وظیفه الهی اشاره می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۹۵). در این آیه امر به نماز به صورت فعل مضارع (كَانَ يَأْمُرُ) به کار رفته که نشان می‌دهد امر خانواده به نماز باید دایمی باشد. (قرائتی کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۲۸۴)

توصیه های لقمان حکیم به فرزندش در حوزه رفتار نیز قابل تامل است: يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (لقمان: ۱۷)؛ ای پسرک من نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش این [حاکمی] از عزم [و اراده تو در] امور است.

لقمان حتی به نحوه راه رفتن فرزندش نیز توجه دارد: وَلَا تَصْعَقْ خَدَاكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (لقمان: ۱۸-۱۹)؛ و از مردم

[به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد. در راه رفتن خود میانه‌رو باش و صدایت را آهسته‌ساز که بدترین آوازا بانگ خران است.

**۵-۷- احترام به والدین؛** حضرت مریم علیهاالسلام پاکدامن بود که حضرت عیسی علیه السلام متولد شد: وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْإِسْلَامِ وَذِكْرُهَا فِي الْكِتَابِ (مريم: ۱۲)؛ و مریم دختر عمران را [یاد کن] همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. هر چند که تولد آن کودک حتی برای خود مریم علیهاالسلام نیز بعید می نمود: قَالَتْ رَبِّ انِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آل عمران ۴۷)؛ [مریم] گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آنکه بشری به من دست نزده است گفت چنین است [کار] پروردگار خدا هر چه بخواهد می‌آفریند چون به کاری فرمان دهد فقط به آن می‌گوید باش پس می‌باشد.

عیسی علیه السلام پس از آنکه در مهد زبان به ستایش پروردگار و تبرئه مادر پرداخت، به دستور الهی مبنی بر نیکی به مادر اشاره می‌کند: فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا ذُمْتُ حَيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (مريم ۲۹-۳۲)؛ [مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد گفتند: چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم؟ [کودک] گفت منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است، مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است.

نیکی به مادر می‌تواند یکی از بایسته های رفتاری باشد که در سبک زندگی خانواده هایی که بر مبنای قرآن زندگی می‌کنند الگوی مناسبی ارائه کند.

مورد دیگر احترام به والدین مربوط به حضرت زکریا و حضرت یحیی علیهماالسلام است؛ زکریا علیه السلام پس از آنکه مریم علیهاالسلام را در عبادتگاه دید دست به دعا برداشت و از خداوند طلب فرزند نمود: كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (آل عمران ۳۷ و ۳۸)؛ زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد نزد او [نوعی] خوراکی می‌یافت [می]گفت ای مریم این از کجا برای تو [آمده است او در پاسخ می]گفت این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد. آنجا [بود که] زکریا پروردگارش را خواند [و] گفت پروردگارا از جانب خود فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن که تو شنونده دعایی.

زکریا در حالی که در محراب عبادت بود بشارت فرزند به وی داده شد: فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران ۳۹)؛ پس در حالی که وی ایستاده [و] در محراب [خود] دعا می‌کرد فرشتگان او را ندا دردادند که خداوند تو را به [ولادت] یحیی که تصدیق کننده [حقانیت] کلمه الله [=عیسی] است و بزرگوار و خویشنندار [=پرهیزنده از آنان] و پیامبری از شایستگان است مژده می‌دهد.

جالب این است که حضرت یحیی علیه السلام نیز در احترام به پدر و مادر مورد تاکید قرآن قرار گرفته که به پدر مادرش نیکی می‌کرد: يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (مريم ۱۲-۱۴)؛ ای یحیی کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر و از کودکی به او نبوت دادیم و [نیز] از جانب خود مهربانی و پاکی [به او دادیم] و تقوایشه بود و با پدر و مادر خود نیک‌رفتار بود و زورگویی نافرمان نبود.

**۵-۸- خیانت نکردن به همسر؛** در بحث از موضوع خانواده های متعالی نباید ضد و نقیض آن را از نظر دور داشت چرا که گفته شده «تعرف الاشیاء باضدادها» (غروی، ۱۳۶۵، ص ۲۱۶؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۲۲۵ و ج ۲۴، ص ۲۱۲)؛ لذا جای دارد که به بررسی جزئی خانواده هایی که مورد نکوهش قرآن قرار گرفته اند بپردازیم که در این زمینه آنچه در قرآن نمود پیدا کرده است جنبه منفی می باشد؛ به بیان دیگر قرآن کریم به جای تبیین وفاداری به همسر بیشتر به جنبه خیانت برخی همسران اشاره کرده است که جنبه تربیتی بیشتری دارد؛ از جمله در مورد همسر عزیز مصر که به همسر خود خیانت کرده و از یوسف تقاضای مراد داشته که حتی مورد نکوهش زنان عصر خود نیز واقع شد: وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَةٌ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ (یوسف: ۳۰)

مهم ترین مصداق خانواده های ناهل در قرآن مربوط به دو تن از پیامبران الهی یعنی حضرت نوح و حضرت لوط علیهما السلام است که زن این دو پیامبر با خیانت خود، لیاقت «اهل بودن» را از دست دادند و هر دو مورد نکوهش قرار گرفتند: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُوحٍ وَاَمْرَأَةً لُّوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (تحریم: ۱۰)؛ خدا برای کسانی که کفر ورزیده اند آن نوح و آن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد با داخل شوندگان داخل آتش شوید.

علاوه بر زن، فرزند نوح هم از ناهلان بود؛ از این روی هر چند نوح برای اهل خود دعا کرد (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ؛ نوح ۲۸) و خداوند هم دعای او را مستجاب کرد و او و خانواده اش را از بلای بزرگ رهانید (وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ؛ انبیاء: ۷۶) ولی خداوند فرزند او را جزء اهل او ندانست (قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛ هود: ۴۷) و پناه بردن به کوه نیز برای او سودی نکرد و غرق شد: (قَالَ سَاوِيَ إِلَىٰ جِبَلٍ يَْعَصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ؛ هود ۴۳).

در مورد حضرت لوط علیه السلام نیز زمانی که موعد عذاب قوم فرا رسید دستور آمد که همه مومنان و اهل خود را شبانه از شهر بیرون کنید (فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ؛ هود: ۸۱) و همه خانواده لوط نجات یافتند به جز زنی که هلاک شد (إِنَّا مُنَجِّوُكَ وَأَهْلِكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَأَنَّ مِنَ الْغَابِرِينَ؛ عنكبوت: ۳۳)

## ۶- نتیجه گیری

توجه به بایسته های خانواده متعالی از دیدگاه و حیانی قرآن به دلیل ارائه قوانین جامع و قابلیت تطبیق با نیازهای روزانه و موارد مشابه اهمیت دارد.

می توان عناصر اصلی تشکیل خانواده را زن و مردی دانست که مطابق آداب و رسوم اجتماعی خویش زندگی را در کنار همدیگر آغاز می کنند و احتمالاً فرزندان به جمع آنها افزوده می گردد و هدف از تشکیل آن در منطق قرآن آرامش انسان، دوستی و مهربانی، ایمان به پروردگار و شکر نعمت های او معرفی شده است.

سبک زندگی یعنی رفتار اجتماعی و شیوهی زیستن که آشنایی با آن از دو جهت معنوی (برای رسیدن به هدف اصلی انسان یعنی رستگاری، فلاح و نجات) و مادی (زندگی راحت و برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی) برای انسان ضرورت دارد؛ علاوه بر اینکه شرط رسیدن به تمدن اسلامی می باشد.

بررسی خانواده های مذکور در قرآن برای تبیین بایسته های خانواده متعالی بیانگر آن است که می توان بایسته ها را در سه حوزه مجزای اعتقادی، اخلاقی و رفتاری طبقه بندی نمود؛

مهم ترین بایسته های اعتقادی خانواده متعالی در سبک زندگی را می توان در همراهی و همدلی اعضای خانواده برای رسیدن به زندگی مطلوب الهی و امر به معروف و نهی از منکر در حوزه اعتقاد عنوان نمود که در زندگی برخی از انبیاء از قبیل حضرت آدم و حوا، ابراهیم علیه السلام نمود پیدا کرده است

بایسته های اخلاقی خانواده متعالی در مواردی قابل ذکر است از قبیل سکوت علی رغم توان انتقام، برخورد کریمانه در برابر اقدامات غیر اخلاقی اعضای خانواده که مهم ترین بخش در این حوزه را می توان مربوط به حسن خلق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دانست.

بررسی رفتار خانواده های مذکور در قرآن ما را به بایسته های رفتاری خانواده های قرآنی رهنمون می کند که مهم ترین آنها را می توان به شرح زیر مطرح نمود: ایجاد صمیمیت بین پدر و فرزند، تلاش برای سازش دادن میان برادران و جلوگیری از اختلافات، دلسوزی برای فرزندان، برآوردن نیازهای مادی خانواده، فعالیت های اقتصادی و ارائه مشاوره برای بهبود شرایط اقتصادی خانواده، امر به معروف در حوزه رفتار، احترام به والدین و خیات نکردن به همسر؛ که اغلب در خانواده حضرت یعقوب و حضرت موسی علیه السلام قابل رویت است.

## ۷- یادداشت ها:

۱. در باره جهانی و جاودانگی دین اسلام بنگرید به: (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷-۳۴۹)
۲. تعبیر به «اخت» (خواهر) در اینجا کنایه از ارتباط و پیوند فکری و روحی در میان گروه های منحرف است و از آنجا که امت مؤنث لفظی است تعبیر به «اخت»، شده نه «اخ». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص: ۱۶۶)
۳. نظیر: قَالُوا أَرْجَاهُ وَأَخَاهُ وَأُرْسِلُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ؛ اعراف ۱۱۱؛ در این آیه منظور از «اخ» حضرت هارون علیه السلام است. (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۱۴).
۴. سخنرانی معظم له در جمع جوانان استان خراسان شمالی در مورخه ۱۳۹۱/۰۷/۲۳ به نقل از سایت [www.leader.ir](http://www.leader.ir)
۵. در باره اینکه ذبیح اسماعیل بوده یا اسحاق بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد هر چند این اختلاف ضروری به بحث نمی زند و در تعیین سبک زندگی تفاوت ایجاد نمی کنند ولی باید خاطر نشان ساخت که طبق نظر تحلیلی بیشتر مفسران ذبیح «اسماعیل» می باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۱۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۱۸۵ و ۱۸۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۳۵۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۷۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۲۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۶۰ و ۶۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۵۳ و ۱۵۴).
۶. جمعی از مفسران سنی، آزر را پدر واقعی ابراهیم می دانند، در حالی که تمام مفسران و دانشمندان شیعه معتقدند آزر پدر ابراهیم نبود، بعضی او را پدر مادر و بسیاری او را عموی ابراهیم دانسته اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۰۳-۳۰۷)
۷. علامه طباطبایی در این زمینه می نویسد: سیره ای که آن حضرت در رعایت عدالت بین زنان و حسن معاشرت و مراقبت حال آنان داشت مختص به خود آن حضرت بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۱۱).



۸. در باره اینکه پیامبر چه چیزی را بر خود حرام کرده بود دو نظر متفاوت ابراز شده است نظر اول مربوط به تحریم خوردن غسل مخصوصی بوده است و نظر دوم مربوط به تحریم ماریه قبطی می باشد که نظر اول صحیح تر است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۳۰۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۱۸۲؛ قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۶۱۳)

۹. برخی از مفسران این فرد را اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السلام معرفی کرده اند (طوسی، [بی تا]، ج ۷، ص ۱۳۳؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۳۱؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۱، ص ۱۷۲؛ بانوی ایرانی، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۱۲۶) در حالی که برخی دیگر وی را اسماعیل فرزند حزقیل علیهما السلام معرفی کرده اند که به اسماعیل صادق الوعد مشهور است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۱؛ ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۷؛ ابن قولویه، ۱۳۶۵، ص ۶۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۸۵؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۹)؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۶۴).

## ۸- فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۶ج.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۶ق)، علل الشرایع، نجف: حیدریه، ۲ج.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۶۹ش)، متشابه القرآن و مختلفه، قم: دار بیدار للنشر، چاپ اول، ۲ج.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: علامه، ۴ج.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ، چاپ اول، ۳۰ج.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۶۵ش)، کامل الزیارات، نجف: مرتضویه [بی جا].
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۹ج.
۸. اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، [بی جا]، ۱۱ج.
۹. بانوی ایرانی، سیده نصرت بیگم (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، چاپ اول، ۱۵ج.
۱۰. بلاغی، محمد جواد (۱۴۰۵ق)، الهدی الی دین المصطفی، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ سوم، ۲ج.
۱۱. بنت الشاطی، عایشه عبد الرحمن (۱۳۸۲ش)، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم.
۱۲. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۰ج.
۱۳. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶ش)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۲۷ج.
۱۴. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۱ش)، قرآن در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، نزهت قرآن از تحریف، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم.

۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره دوم. ج ۱۶.
۱۷. سیوطی، محمد بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، [بی جا]، ج ۶.
۱۸. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۲۰ ج.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۰ ج.
۲۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، ۳۰ ج.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۰ ج.
۲۳. غروی، محمد (۱۳۶۵ش)، امثال و الحكم المستخرجه من نهج البلاغه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی جا].
۲۴. قرائتی کاشانی، محسن (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۰ ج.
۲۵. قطب، سید (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت، قاهره: دار الشروق، چاپ هفدهم، ج ۶.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۲ ج.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و مرتضی آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۸ ج.
۲۸. مازندرانی، ملا صالح (۱۳۸۸ق)، شرح اصول الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، [بی جا]، ۱۲ ج.
۲۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت: موسسه الوفاء، [بی جا]، ۱۱۰ ج.
۳۰. محمودیان، حسین و دیگران (۱۳۸۷ش)، دانش خانواده، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، سمت، چاپ هشتم.
۳۱. مدیرشانه چی، کاظم [بی تا]، علم الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۳۲. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۷ ج.
۳۳. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الامالی، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ دوم.
۳۴. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول، ۵ ج.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۲۷ ج.
۳۶. میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۰ ج.
۳۷. نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران: کتابفروشی اسلامی، چاپ اول، ۱۸ ج.
۳۸. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۳۹. سایت [www.leader.ir](http://www.leader.ir)